

چالش جریان‌های سلفی تکفیری علیه همگرایی اسلامی و راهکارهای مقابله با آن

محمد فردین جلالی^۱
صمد عبداللهی عابد*
علیرضا عبدالرحیمی^۳

چکیده

در طی چند دهه اخیر اسلام‌گرایی به یکی از محوری‌ترین تحولات در جهان امروز تبدیل شده است. از طرفی جریان‌های تکفیری، با توجه به داشتن ویژگی‌هایی نظیر نقل‌گرایی، عقل‌ستیزی، خشونت‌گرایی، قشری‌گری، تکفیر برخی از مسلمانان و ... چالش‌های متعددی را علیه همگرایی اسلامی بوجود آورده است. چالش‌های سیاسی شامل مواردی همچون: فراموشی آرمان و راهبرد وحدت اسلامی، حاشیه‌رانی مبارزه با اسرائیل و ترویج اسلام‌هراسی و ... می‌شود این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش بنیانی این است که گسترش جریان‌های تکفیری چه تأثیر بازدارنده‌ای بر رشد اسلام‌گرایی در منطقه و جهان خواهد داشت؟ رشد جریان‌های تکفیری از دو بعد اساسی فرایند اسلام‌گرایی را با چالش مواجه خواهد نمود، نخست قطبی‌سازی جوامع اسلامی بر اساس تقابل شیعه و سنی و دیگری کاهش مشروعیت و مقبولیت اسلام‌گرایی به عنوان یک جایگزین در مقابل لیبرال دموکراسی، این پژوهش در راستای رفع چالش جریان‌های تکفیری فراروی اسلام‌گرایی راهکارهایی ارائه نموده که در قالب دو راهکار دیپلماسی ارتباطات گسترده میان گروه‌ها و کشورهای اسلامی، و مقابله با گسترش جریان‌های تکفیری قابل بررسی است.

واژگان کلیدی: جریان‌های تکفیری، اسلام‌گرایی، سلفی‌گری، چالش، راهکار



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

دوم، شماره پیاپی

بیست و هشتم

تابستان ۱۳۹۷

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

۲. دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان و گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

اردبیل (نویسنده مسئول) * s1.abdollahi@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳۰

مقدمه:

بیداری اسلامی در طول تاریخ بلند خود، شاهد رهبران وارسته و فرهیخته‌ای بوده است. از قرون گذشته که افرادی همانند طهطاوی و خیرالدین تونسلی نخستین جرقه‌های بازگشت به اسلام را زده‌اند، تا در قرن گذشته که افرادی همانند سید جمال، محمد عبده، علامه اقبال و حضرت امام رهبری این جریان را به عهده داشته‌اند، همواره در فضای عقلانی، تخصصی و علمی پیش رفته است. به ویژه آن که بیداری اسلامی که مرکب از بازگشت به اصول اساسی اسلام و تعامل منطقی با دنیای جدید است، خود نیازمند آگاهی و آشنایی با معارف و آموزه‌های اسلامی از یک سو و مقتضیات زمان و مکان از سوی دیگر است.

یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین جریان‌هایی که در بیداری اسلامی، حضور فعالی داشته است، سلفی‌گری است که قرائتی افراطی، فرقه‌گرایانه و ارتجاعی از اسلام ارائه می‌کند و توانسته است نسبتاً مخاطبان زیادی در جهان اسلام بیابد.

اگرچه بیداری اسلامی در سال‌های معاصر با شتاب پیش رفت و توالی حوادث و رویدادها به گونه‌ای بود که با توجه به فقر داشته‌های علمی و عدم وجود سیاست‌های راهبردی، قدرت برنامه‌ریزی را گرفت و موجب شد جریان سلفیه علاوه بر این که زمینه‌های افراط‌گرایی و تکفیر را در جهان اسلام بگستراند، به نوعی سطحی‌نگری و آراء و اندیشه‌های سخیف، متوسل شود. به عبارت دیگر، رهبری جریان‌های سلفی فعال در فضای بیداری اسلامی به جای آن که در دست رهبران به نام این جریان‌ها باشد، از دست و کنترل آنان نیز خارج شده و به دست رهبران جهادی که معمولاً از نظر علمی ضعیف بوده و بیشتر نخبه‌ابزاری هستند، افتاده سبب شد که سلفیه در تصدیر این حرکت‌ها، از روش خشونت و ارباب بهره‌برد و فضای بیداری اسلامی نیز چنین فرصتی را در اختیار سلفیه قرار داد.

تکفیرکردن را اولین بار خوارج علیه دیگر مسلمانان به کار بستند. در واقع تکفیرگرایی، مسأله نسبتاً جدید الحدوث و خطرناکی بود که ابن تیمیه (۱۲۶۳ - ۱۳۲۸ م) آن را در آغاز دعوت خویش تئوریزه و بسط داد و در نهایت، به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافت. در دوران جدید محمد بن عبدالوهاب مفهوم تکفیر را وارد

ادبیات سیاسی - دینی نمود. وی محدوده تکفیر را شامل مسلمانان و غیرمسلمانانی که همچون او نمی‌اندیشیدند، می‌دانست.

به نظر وی مسلمانانی که غرق در پرستش سنت‌ها و زیارت مقابر (شیعیان) شده‌اند دچار شرک هستند (Zeidan, 2001: 30). امروزه، جریان سلفی‌گری به اعتبار این شاخصه، «تکفیری» نامیده می‌شود (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۹۹). از جمله این گروه‌های تکفیری می‌توان به گروه‌های النصرة، داعش (دولت اسلامی شام و عراق) و القاعده در سوریه و عراق اشاره نمود. این گروه‌ها علاوه بر بوجود آوردن بحران در سوریه و عراق، به دنبال دو قطبی نمودن جهان اسلام در قالب تقابل شیعه و سنی هستند که در صورت وقوع این امر، روند اسلام‌گرایی در منطقه و جهان اسلام با یک چالش جدی مواجه خواهد شد. در این راستا پرسش اصلی این مقاله این است که گسترش جریان‌های تکفیری چه تأثیر بازدارنده‌ای بر رشد اسلام‌گرایی در منطقه و جهان اسلام خواهد داشت و در پاسخ این فرضیه مطرح است که رشد جریان‌های تکفیری از دو بعد اساسی فرایند اسلام‌گرایی را با چالش مواجه خواهد نمود، نخست قطبی سازی جوامع اسلامی بر اساس تقابل شیعه و سنی و دیگری کاهش جذابیت اسلام‌گرایی به عنوان یک جایگزین در مقابل لیبرال دموکراسی. این پژوهش در راستای اهداف و سؤال محوری خویش در ابتدا سلفی‌گری را از نظر مفهومی، مؤلفه‌ها و سیر تحول تاریخی مورد بررسی قرار خواهد داد و در ادامه چگونگی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و آسیب‌های آن را فراروی اسلام‌گرایی در بطن این رویدادها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در پایان راهکارهایی در راستای مبارزه با این چالش‌ها ارائه خواهد شد.

پیشینه تحقیق

مطالعاتی بسیار در زمینه اسلام‌گرایی در جهان اسلام و خاورمیانه انجام شده‌اند؛ شمار این پژوهش‌ها پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به‌طوری چشمگیر رشد داشته‌است؛ باوجوداین، پژوهش‌های انجام و منتشرشده در باب جریان سلفی، بسیار کم‌شمارند؛ شاید این نقص با نظرداشت تداخل مفاهیم اسلام‌گرایی و سلفی‌گری قابل چشم‌پوشی

باشد؛ اما با توجه به پیچیدگی جریان‌های اسلام‌گرا در دهه اخیر و گسترش فعالیت‌ها و گرایش‌های آنان، تحلیل و مطالعه این جریان‌ها ضرورتی بیشتر را می‌طلبد.

جان اسپوزیتو (۱۳۹۱) در کتاب دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه که در اصل مجموعه‌ای از مقالات است به بررسی نقش جامعه مدنی در خاورمیانه پرداخته و تصویری از نیروهای جامعه مدنی خاورمیانه که جنبش‌های اسلامی نیز می‌تواند بخشی از این جامعه مدنی باشد ارائه می‌دهد. اسپوزیتو در این کتاب نتیجه می‌گیرد که جنبش‌های اسلامی می‌تواند یکی از نیروهای جامعه مدنی تلقی گردد که آن را در اثر تجربه ناموفق گذار سنت به مدرنیته و چالش‌ها و بحران‌های مربوط به آن می‌داند (اسپوزیتو، ۱۳۹۱).

اولویه روا (۱۳۷۹) در کتاب تجربه اسلام سیاسی به بررسی و مطالعه تجربه اسلام سیاسی و فراز و فرودهای آن در سه کشور الجزایر، افغانستان و ایران می‌پردازد، وی هم‌چنین ریشه‌های موفقیت و ناکامی اسلام سیاسی را نیز در این جوامع مورد مطالعه قرار می‌دهد، وی در این کتاب نتیجه می‌گیرد که شکست و ناکامی جنبش‌های اسلام سیاسی در اثر عدم دست یافتن به قدرت سیاسی توسط این جنبش‌ها می‌باشد (اولویه روا، ۱۳۷۹).

در ادبیات موجود مبحث مورد مطالعه این پژوهش، هم‌چنین می‌توان از دو کتاب دیگر، یعنی **سلفی‌گری چیست؟** اثر برنار روژیه، و کتاب **سلفی‌گری از خلیج [فارس] تا حومه [پاریس]**: سلفی‌گری جهانی‌شده اثر محمدعلی ادراوی، نیز یادکرد که در غنابخشیدن به دانسته‌های موجود در خصوص جریان‌های اسلام‌گرای سلفی، مؤثر بوده‌اند.

نوآوری مقاله حاضر در مقایسه با سایر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، درباره بازشناسی ریشه‌های خارجی جریان‌های اسلام‌گرای سلفی است که منشأ این جریان‌ها را از لحاظ فکری و نظری (تئوریک)، عربستان سعودی و شمال آفریقا می‌داند.

۱. مبانی نظری سلفی‌گری

۱-۱. مفاهیم

اصطلاح بنیادگرایی به گرایش‌هایی اطلاق می‌شود که در برابر ایدئولوژی یا الهیات لیبرال، به صورتی محافظه‌کارانه با رجوع و ارجاع به اصول فکری (و به‌طور عمومی دینی) مشخص، آمریت آن‌ها را می‌پذیرند؛ این اصطلاح با وجود «خصلت دینی»، به اسلام و جریان‌های اسلامی اختصاصی ندارد. در این میان، اصطلاح‌های تعصب و تمامیت‌خواهی، بیشتر وجه دینی و سنت‌خواهی دارند. درحالی‌که تعصب‌گرایی بر شیوه حمایت از سنت اشاره دارد، تمامیت‌خواهی بر حفظ کلیت آن در برابر اصلاح‌گرایی اطلاق می‌شود؛ سنت‌گرایی در برابر نوگرایی نیز در مفهومی عام به جریانی اطلاق می‌شود که به پاسداشت سنتی دینی، سیاسی و اجتماعی اهتمام می‌ورزد. افراطی‌گری در برابر اعتدال‌گرایی به جریانی گفته می‌شود که گرایش تندرو و پرخاش‌گرانه دارد و در پی تغییر خشونت‌بار، سریع، انقلابی، جذری (رادیکال) و براندازانه است و بیشتر در زمینه سیاسی به کار می‌رود.

اسلام‌گرایی به جریانی اطلاق می‌شود که به دخالت دین (اسلام) در حوزه عمومی و سیاسی باور دارد و برای اجرای شریعت اسلامی و برپایی حکومت اسلامی، از روش‌های مسالمت‌آمیز یا قهری استفاده می‌کند. جهادگرایی، بیانگر جریانی است که با اعتقاد به اسلام سیاسی، برای برپایی حکومت مبتنی بر شریعت اسلامی، به کار بست خشونت و نیروی نظامی با فرمان جهاد (ضد کافران)، متوسل می‌شود. طالبانی‌گری، شیوه خاص اسلام سیاسی جهادی پیاده‌شده در افغانستان است که با اجرای شریعت، جنگ داخلی و فرقه‌ای و قومی، همراه بود.

سلفی‌گری، جریانی اصول‌گرا و اسلام‌گراست که می‌تواند سیاسی باشد؛ درحالی‌که به‌طور عمومی، غیرسیاسی است؛ جریان‌های سلفی سیاسی نیز می‌توانند برای اجرای شریعت و برپایی حکومت اسلامی، بر آموزه‌های جهادی یا حزبی تکیه‌کنند و به نبرد نظامی یا کارزار حزبی برای دستیابی به قدرت، متوسل شوند. این نکته را باید در نظر داشت که هر سلفی به‌ضرورت، جهادگر نیست و هر جهادگر مسلمان هم، لزوماً سلفی نیست؛ هرچند جریان‌های جهادی سیاسی معاصر فعال در حوزه اهل سنت،

به‌طور عمومی از آموزه‌های سلفی، سیراب شده‌اند. شمار و گستره فعالیت سلفیان مذهبی (تنزه‌طلب)، بیش از دیگر گروه‌هاست؛ هرچند گروه‌های دیگر به دلایل روشن سیاسی، در رسانه‌های جمعی، بیشتر دیده می‌شوند.

۱-۱-۱. سلفی‌گری به مفهوم اندیشه بازگشت

سلفی‌گری به‌عنوان پدیده‌ای نو در عرصه تحولات اجتماعی و سیاسی در اروپا، مجموعه‌ای از اندیشه و عمل است که مبانی و انگیزه‌هایی کهنه و نو برای تجدید حیات در گستره گیتی یافته است. شرایط بین‌المللی در جهان، پس از رویداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات انتحاری به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک، به تغییر معادلات سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای انجامید؛ این دگرگونی در خلأ روی‌نداد؛ بلکه در تاریخ سیاسی منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا (به‌ویژه در آنچه خاورمیانه نامیده می‌شود)، زمینه‌هایی نظری و عملی داشته است.

اندیشه سلفی را باید در شمار «اندیشه‌های بازگشت» دسته‌بندی و معنا کرد. ویژگی اصلی اندیشه‌های بازگشت، خصلت ایدئولوژیک و یوتوپایی آن‌ها در اعتراض نسبت به وضع موجود و بازگشت به وضعیتی مفقود و مطلوب است که به‌جای آنکه در آینده باشد، در گذشته قرار دارد؛ چنین اندیشه‌ای، بیشتر در دوران گذار و دوران عدم استقرار، پدیدار می‌شود و خود، نشانه‌ای از وجود بحران (در هویت یا در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اجتماع) است؛ در واقع، متعلق این بازگشت است که رویکرد کلی و راهبرد آن را مشخص می‌کند: بازگشت به خود (خویش‌تن خویش) در رویکرد هویتی؛ به سنت (به‌مثابه گنجینه قابل اتکا در روزگار گذار؛ منبع ارزش‌ها، دانش‌ها و روش‌ها برای مقابله با بحران) در رویکرد سنت‌گرا، و به مبدایی تاریخی (مانند صدر اسلام یا خلافت راشدین یا حتی خلافت عثمانی به‌عنوان آخرین رمز وحدت اسلامی و نماد جامع دین و دنیا) در رویکرد بنیادگرا یا تجدیدنظرطلب (در اصطلاح مثبت).

اگر سلفی‌گری را جریانی برای بازگشت به الگو و روش زیست مسلمانی در صدر اسلام (با به تعبیر خود آنان رجوع به سیره سلف صالح) بدانیم، می‌توان پرسش‌های چپستی و چرایی آن را در دو مرحله شکل‌گیری و ظهور اندیشه یا جریان و بازتولید آن

برکشید و پرسید: «اندیشه یا جریان سلفی در پاسخ به چه بحرانی شکل گرفته است؟» و هر بار با ظهور آن در هر محیط تازه، پرسید که «چه عواملی به بازتولید آن کمک کرده‌اند؟».

درواقع، ورای مبانی فکری، از منظر تاریخ اندیشه اجتماعی پدیده‌های دینی، بازتولید سلفی‌گری واکنشی تنزیه‌طلبانه یا تغییرطلبانه در برابر واقعیت بیرونی و اجتماعی-سیاسی تحمیل‌کننده است؛ واقعیتی که در زبان دینی از آن به حوادث واقعه تعبیر می‌شود؛ این حادثه یا واقعیت می‌تواند بحرانی مقطعی، مانند حمله نظامی یا رویدادی نمادین مانند فروپاشی و الغای خلافت اسلامی (در زمان حمله مغولان در سال ۵۵۵ ه.ق. یا الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۲) یا رویارویی با غرب باشد. سلفی‌گری به‌مثابه بازگشت به اسلام سلف، پاسخی به بحران سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی است که در آن، نسبتی میان تقوای سلف صالح و فتوحات نظامی آنان، برقرار می‌شود و بازگشت به تقوای سلف و سیره آنان، رمز بازگشت به عصر فتوحات نظامی و خروج از بحران شمرده می‌شود (Amghar, 2011:14-15).

مدرنیته به‌مثابه رویداد بزرگ دنیای متجدد و ورود عناصر بیگانه با سنت (مدرن) در ساختار جامعه سنتی، چالشی پدیدمی‌آورد که به از میان رفتن انسجام درونی سنت و ناکارآمدی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه می‌انجامد. اندیشه بازگشت، سازوکاری برای بازگشت به انسجام درونی و هویت خودی و رسیدن به آرامش و امنیت ذهنی و اجتماعی است. اندیشه‌ای که در آن، احساس خطر و ناامنی و ازدست‌دادن میراث کهن، آشکار است و با اعلام بی‌نیازی و استغنا از عناصر نو همراه است؛ از این منظر، سلفی‌گری (در سطح جمعی و فردی)، بیان احساس عدم اطمینان به آینده و نیاز به نقطه اتکایی ماورایی برای گذر از بحران معنا (در سطح فردی، خانوادگی، جمعی و تاریخی) تلقی می‌شود.

واکنش سلفی‌گری به دنیای مدرن را می‌توان با تکیه بر مفهوم بدعت و تقابل آن با سنت نیز فهمید. در برداشت سلفی، هر آنچه در سنت پیشینیان نشانی ندارد، امری بی‌ریشه و بدیع شمرده می‌شود و در هر بدعتی، ضلالتی، نهفته است و ضلالت با کفر و ارتداد،

برابر است. نفی امر نو با ارجاع به ریشه‌ها، سنت‌ها و بازسازی آن‌ها، یادآور نقش ریشه و تبار در جوامع عشیره‌ای با روابط مستحکم خانوادگی و قبیله‌ای نیز می‌تواند باشد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که رویکرد سلفی، لزوماً، ضد مدرن نیست؛ حتی برعکس، رویکرد سلفی به مقولات کهن و مظاهر مادی، برداشتی مدرنیستی است یا درنهایت، به حاکمیت رویکردی می‌انجامد که به سبب کاربرد افراطی ابزارهای مدرن (با غفلت از تبعات فرهنگی آن)، سنت را از مظاهر مادی آن جدا و نابودمی‌کند و به امری ذهنی و موهوم بدل می‌سازد؛ کاری که (در برداشت مدرنیستی و پوزیتیویستی)، مدرنیته با سنت انجام می‌دهد و آن را از درون تهی می‌کند و (آن را) در تاریخ و موزه‌ها محصور می‌سازد؛ با این تفاوت که اندیشه تنزیهی و توحیدی، با ایدئولوژی ترقی (در مفهوم مدرن آن)، جایگزین شده است. مناسبات سلفی با امر کهن، از مناسبات آن با امر نو و روزآمد، پیچیده‌تر است؛ در واقع، چالش اصلی رویکرد سلفی، چالشی هویتی است که در الهیات آن و برداشت خاص از مفهوم توحید ریشه دارد. با تقدس امر کهن (به نام شرک) مبارزه می‌کند؛ در برابر تصویر سنتی بت‌های شرک‌آلود، تصویری بی‌تمثیل از خداوند را برمی‌کشد اما از آن‌سو، در برابر امر نو و مظاهر آن، نرمشی بیشتر نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که الهیات جزمی خود را به مناسبات قدرت مبتنی بر آموزه‌های دینی تقلیل می‌دهد؛ به این معنا که برداشت ظاهری و صوری از مفاهیم توحید و شرک و مصادیق آن، هندسه‌ای از مذهب، هنجارها و مناسبات قدرت پدیدمی‌آورد که در آن، براساس اصل انتفاع و اصل نفی سلطه، کاربرد مظاهر فناوری غربی در خدمت آموزه‌های دینی پذیرفته می‌شود؛ در این میان، شاخه‌ای از اندیشه سلفی (یعنی جناح جهادی آن) در پی درک مناسبات استعماری و نواستعماری، درصدد تغییر نظام سلطه و بازگشت به نظام خلافت است که خود، بیشترین سهم و انتفاع را از این مناسبات در حدود و بقا برده و می‌برد؛ چنین بازگشتی به شیوه زیست سلف صالح، چنانچه با دواعی سیاسی و جهادی بیامیزد و از لوازم اندیشه و مظاهر دنیوی مدرن، غافل شود و چهره‌ای خشونت‌بار و تنفرآمیز را از اسلام به افکار عمومی جهانی عرضه کند، سرانجام به طرحی (پروژه‌ای) سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های مقطعی نظام سلطه بدل می‌شود. تاریخ

گروه‌های سلفی جهادی در افغانستان، بوسنی، عراق، لیبی، سوریه، یمن و دیگر نقاط بحران در سه دهه گذشته، این امر را تأیید می‌کند.

۱-۲. سلفی‌گری به مثابه الگوی زیست مسلمانی

سلفی‌گری در اصل، بازخوانی نقش دین در دنیای مدرن بر پایه تفسیری است که خود بر جامعیت و کمال دین، استوار شده است و در برابر دنیای متلاطم و مبانی نوشونده تمدن غربی، بازگشت به سلف صالح و تجدید دعوت را پیش پای انسان مسلمان در دنیای مدرن می‌گذارد. به عبارت دیگر، در برابر مسئله انحطاط و زوال تمدن اسلامی، ضعف جوامع اسلامی را در مقابل جوامع غربی، در سایه دوری کشورهای اسلامی از پایه‌های دعوت نبوی و سیره سلف صالح معنای کند و بازگشت به اصول و مبانی و تجدید دعوت به شکل خالص را راه رستگاری مسلمانان در دنیا و آخرت می‌شمرد. اگر رستگاری، مسئله اصلی رویکرد سلفی باشد، پاسخ آن، بازگشت است. آسیب‌شناسی سلفی، دوری از الگوی زیست اسلامی اصیل را به عنوان دلیل مطرح می‌سازد و برای رستگاری بشر، بازگشت به سلف صالح یا به تعبیری، بازگرداندن مناسبات صدر اسلام را طلب می‌کند.

فرا تر از نمادهای بیرونی، سلفی‌گری، گرایش فکری و عقیدتی است که بر پایه آموزه‌های دینی کهن بنا شده است و نه تنها بر فهمی خاص از اسلام به روش و سیره صحابه و منهج سلف صالح پای می‌فشرد، بلکه همراه این فهم، نوعی الگوی رفتار اسلامی منطبق با سبک زندگی مسلمانان صدر اول را به عنوان شیوه زیست مسلمانی، پیش پای زنان و مردان پیرو آیین سلفی قرار می‌دهد و به گونه‌ای جزمی بر اصالت و حقانیت فکر و الگوی زیستی خود باور دارد؛ تاجایی که مرزهای مشخص عینی، ذهنی، عقیدتی و سلوکی را برای آنان ترسیم می‌کند. شکل دادن جامعه‌ای صالح متشکل از مسلمانانی که اندیشه، عقیده، عمل فردی و جمعی‌شان بر اساس منهج سلف و روش و قواعد خاص زندگی برگرفته از زندگی صحابه و تابعین باشد، هدف غایی دعوت سلفی است.

۲۳۵



چالش جریان‌های
سلفی تکفیری
علیه همگرایی
اسلامی و
راهکارهای مقابله
با آن

آموزه مرکزی سلفی‌گری، توحید است. شیوه تبیین خلوص‌گرایانه از این آموزه، در عمل به توسعه مفهوم شرک انجامیده است؛ به این معنا که نه تنها در حوزه اعتقادی، اقرار به یگانگی خداوند و بیان آن لحاظ شده است، بلکه التزام عملی به لوازم توحید نیز در بازتعریف آن، باریک‌بینانه (مداقه) مدنظر قرار گرفته است؛ باین‌بیان، غیرمتدینان به ادیان آسمانی، مؤمنان به دیانت عیسوی و موسوی، و نیز مسلمانانی که با وجود اقرار به شهادتین (وحدانیت خداوند و رسالت نبی اسلام) به عقاید و رفتاری مغایر توحید (به تعبیر سلفی) ملتزم‌اند یا حتی اگر فساد عقیده نداشته باشند، بر گناهان بزرگ و کبیره اصرار می‌ورزند، همگی در ردیف مشرکان قرار می‌گیرند.

مفهوم سنت (در برابر بدعت) در کنار اصل عقیدتی توحید، الگوی زیست مسلمان سلفی را تبیین می‌کند. هر آنچه در سنت خالص صدر اسلام نیست و در منهج صحابه و تابعان قرینه‌ای برای تأییدش وجود ندارد، بدعت است و هر بدعتی، مایه ضلالت و گمراهی و در حکم کفر و شرک است. سنتی که با آموزه مرکزی توحید، هماهنگ باشد و از مظاهر مشرکانه (به تعبیر سلفی)، دور باشد، اسلام ناب، و دینی خالص است که لب لباب دعوت سلفی است؛ دایره این شرک موسع (از منظر توحید سلفیانه)، شمار بسیاری از شیوه‌های دیگر مسلمانی از جمله تشیع و تصوف را می‌گیرد و هنگامی که با داعیه تعهد و مسئولیت پاسداری از دین حنیف و آیین توحید می‌آمیزد، به صدور فتوای تکفیر و قتل مسلمانان به نام جهاد با مشرکان می‌انجامد. «سلفی‌گری جهادی»، براساس برداشت مضیق از توحید، تکفیر و قتل عام افراد و گروه‌های معارض خود (اعم از گردش‌گران و شهروندان غربی تا شیعیان و مسلمانان غیرسلفی و معارضان سیاسی و رقبای سلفی جهادی) را توجیه می‌کند و البته در این عمل، بر فتوای شماری از عالمان سلفی استناد می‌کند؛ هرچند در چنین مواردی، شخص سلفی در میدان عمل، خود تشخیص‌دهنده و تطبیق‌دهنده حکم، مصداق و مجری آن است و فتوای پیشینی یا پسینی نقش تمهید یا توجیه امر واقع را بازی می‌کند.

۲. تبارشناسی اندیشه سلفی معاصر

تبار اولیه بیشتر گرایش‌های سلفی اهل سنت و جماعت، به جریان اهل حدیث در قرن سوم هجری بازمی‌گردد که قرابت‌هایی با جریان اخباری در اسلام شیعی دارد. اهل حدیث در برابر اهل رأی، در منابع استنباط احکام بر کفایت نقل (کتاب و سنت) و عدم حجیت رأی و اجتهاد شخصی (و هرگونه استقلال عقلی برون نصی و قیاس) حکم می‌دادند: تفاوتی که میان اشاعره و معتزله و دو مکتب فقهی - روائی مدینه و کوفه نیز دیده می‌شود. چنین گمانی وجود دارد که ظهور این مکاتب، واکنشی خلوص‌گرایانه و از سر استغنا و جامعیت دین، نسبت به شکل‌گیری نهضت ترجمه در عصر عباسی و ورود فلسفه و حکمت یونانی به منظومه فکر مسلمانی در قرن سوم هجری باشد.

روش صحابه، تابعان و تابعان آنان در عمل به آموزه‌های اسلامی، راهنمای عملی سلفیان در فهم و عمل به اسلام است؛ روشی که آن را سیره یا منهج سلف صالح می‌نامند. سلفی‌گری در درون مکتب فقهی حنبلی (از مذاهب اربعه فقه اهل سنت و جماعت) و بر پایه آراء احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق.) پدید آمد و با آراء ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ه.ق.) و شاگردش، ابن قیم الجوزی (۶۹۱-۷۵۱ ه.ق.) قوام و دوام یافت؛ اما ظهور آن در دوران معاصر به‌عنوان جریان دینی و سیاسی، مرهون آراء محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه.ق.) است.

۳. حوزه‌های جغرافیایی جریان سلفی

سلفی‌گری در دوران معاصر، در وجه نظری و منابع فکری و مالی، بیشتر با جریان وهابی در عربستان سعودی و گروه‌های فعال اسلام اجتماعی و سیاسی در مصر (مانند اخوان المسلمین) گره‌خورده است؛ اما برای مطالعه جریان سلفی معاصر و تبارهای فکری و حوزه‌های گسترش جغرافیایی آن، باید از پدیده امروزی سلفی و نمادهای بیرونی آن (مانند القاعده) فراتر رفت و با رویکردی تاریخی آن‌ها را واکاوید تا از تعمیم‌های ناکارآمد پرهیز کرد و تصویری درست از سلفی‌گری موضوع بحث و تبارهای فکری آن به‌دست‌داد. سه حوزه جغرافیایی پیدایش و گسترش اندیشه سلفی عبارت‌اند از:

۳-۱. سلفیه در شبه‌جزیره عربستان

جریان غالب سلفی معاصر، سلفیان وهابی هستند که در نهادهای رسمی دینی عربستان مانند هیئت علمای کبار، نفوذ دارند. در باب تسمیه وهابیان به سلفی، تشکیک‌هایی شده است؛ اما نظر به مصادر و منابع اندیشه وهابی و شباهت‌ها و اشتراک‌های آن با جریان‌های سلفی معاصر، چنین امری از حقیقت، دور نیست. در کنار آن، از جریان‌های سلفی زیدی و نیز مصادر و رجال غیروهابی اندیشه سلفی در شبه‌جزیره، مانند محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ ه.ق) نباید غافل بود (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۸۲). بدین ترتیب، در بررسی جریان‌های سلفی معاصر، گرایش‌های سلفی در کل شبه‌جزیره (مانند جامیه و سروریه) نیز از جایگاهی مهم بهره‌مندند.

۳-۲. سلفیه در شبه‌قاره هند

شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۷۶ - ۱۱۱۴ ه.ق)، تحت تأثیر آراء ابن تیمیه، رساله التوحید خود را نگاشت. تفکر سلفی در شبه‌قاره، در برابر تفکر صوفی و تشیع غالی در درون و ضد کمپانی هند شرقی در برون پدید آمد؛ تاجایی که شاه عبدالعزیز دهلوی (فرزند شاه ولی‌الله)، هند را سرزمین کفار و دارالحرب اعلام کرد. تأسیس سلسله مدارس علمیه دیوبند (پس از ۱۲۸۳ ه.ق)، در گسترش اندیشه سلفی (متمایل به وهابی) در شرق و جنوب آسیا و شبه‌قاره (از جمله در افغانستان و شرق ایران)، مؤثر بوده است. به سبب وجود گرایش‌های صوفیانه در دیوبندیه، انتقادهایی از سوی علمای وهابی سعودی بر دیوبندیه وارد شده است (همان، ۸۷).

۳-۳. سلفیه در شمال آفریقا

اگرچه آغاز سلفی‌گری معاصر را در مصر از آراء محمد رشیدرضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) دانسته‌اند (همان، ۹۴)، اما نهضت سنوسیه در لیبی و جنبش مهدیه در سودان را در قرن نوزدهم نباید از نظر دور داشت. جنبش سنوسی، حرکتی اصلاحی با تبارهای صوفیانه بود که در برابر استعمار در لیبی قیام کرد و پادشاهی لیبی را تا کودتای معمر قذافی در سال ۱۹۶۹ برعهده داشت. جهاد و اجتهاد، دو پایه دعوت تجدیدی سنوسی بودند و سازمان

جنبش سنوسی بر شانه‌های زاویه (خانقاه) های صوفیانه (با کارکردی سنتی برای آموزش تعالیم دینی و مکتب‌خانه‌ای) بنا شده بود. زوایای سنوسی در نبرد با استعمار ایتالیا نقش اصلی را بردوش داشتند و عمرالمختار، خود از شیوخ زاویه بود. جنبش مهدیه نیز دراصل، جنبشی اصلاح‌گرایانه ضد استعمار حکومت خدیوان مصر (عثمانی) و سپس انگلیس بود. ترکیب گرایش‌های صوفیانه و اندیشه مهدویت و شرایط سیاسی، این حرکت را به سمت جنبشی سیاسی و جهادی سوق داد. سنوسیه و مهدیه، جنبش‌هایی دینی با کارکرد سیاسی بودند که در پاره‌ای وجوه (مانند مبارزه با بیگانگان و اجرای شریعت و تمسک به مفاهیم دینی کهن) با رویکرد سلفی شباهت‌هایی داشتند؛ اما با پذیرش امر واقع و دوری از تکفیر مسلمانان، به تنگ‌نظری دینی آنان مبتلا نشدند.

تلاش رشیدرضا در مصر برای جمع تصوف و سلفی‌گری و سیاست (همانند دیوبندیه) در کنار تکیه بر عقل و اجتهاد، از ارتباط و تداوم رگه‌های اندیشه جمالی در هند و مصر نشان دارد؛ امری که بیش از رگه‌های سلفی وهابی در آراء او نمایان است (السلطان، ۱۹۸۸: ۵۶). مکتب المنار، در واقع، تداوم حرکتی فکری بود که با سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز شد و به واسطه محمد رشیدرضا، به حسن‌البنّا رسید و در جنبش اخوان‌المسلمین، پدیدار شد. نقش سید جمال را به‌عنوان عامل یا حامل اندیشه احیای اسلام در هند، ایران، عثمانی و مصر نباید از یاد برد؛ بی‌آنکه در طرح (پروژه) سیاسی «اتحاد اسلام» وی، (حتی با وجود اندیشه وحدت خلافت اسلامی)، نشانه‌هایی از رگه‌های سلفی‌گری (در مقام عمل و نظر) وجود داشته باشد.

در حالی که جنبش اخوان‌المسلمین، واکنشی ایجابی در برابر الگوهای برآمده از ایدئولوژی‌های کمونیستی، سوسیالیستی، ناسیونالیستی و قومی برای سازمان‌دهی و نظام‌سازی اجتماعی بود و نظامی جامع از دعوت و حرکتی سازمانی برآمده از شریعت را در زمینه‌های تبلیغی و اجتماعی، پیش پای جوامع اسلامی (و به‌طور مشخص مصر) می‌نهاد، واکنش سرکوب‌گرانه حکومت، در کنار شرایط بین‌المللی و منطقه (به‌ویژه قضیه فلسطین در زمانه جنگ سرد)، حرکت دعوتی اخوان را به سمت و سوی سیاست‌ورزی و مبارزه سیاسی (و سپس مسلحانه) با نظام‌های سرکوب‌گر سوق داد. اسلام‌گرایی به‌مثابه ایدئولوژی مبارزه انقلابی، زاده سرکوب اخوان و ظهور جریان انقلابی به رهبری سید

محمد قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶) در دهه ۱۹۶۰ بود. کتاب **نشانه‌های راه** و تفسیر در **سایه‌سار قرآن** او، مبنای عمل انقلابی را در میان اخوانیان در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی فراهم می‌کردند.

مفاهیم جامعه جاهلی، طاغوت و ضلالت و تکفیر، در رویکرد اجتماعی-سیاسی سلفی اهمیت دارند. تعبیر جاهلیت قرن بیستم برای نخستین بار در نوشته‌ها و اندیشه‌های سید محمد قطب بیان شد؛ تعبیری که او برای تمدن غربی و جوامع اسلامی زیر سلطه حاکمان جائر (ستمکار) به کاربرد و زمینه‌های نظری کاربرد خشونت و شکل‌گیری جنبش‌های مسلحانه را در درون و برون کشورهای اسلامی، با دارالحرب خواندن آن‌ها (به سبب حاکمیت جهل و جور)، فراهم کرد. با وجود اختلاف‌های امروزین جریان‌های سلفی و اخوان، جریان جهادی و تکفیری سلفی، وامدار سید قطب و ایدئولوژی او هستند؛ تاجایی که گرایش‌های سلفی جهادی را «قطبیه» می‌نامند.

سازمان شباب اسلامی (به رهبری صالح سریه با کتاب **رساله الایمان**)، جهاد اسلامی (به رهبری محمد عبدالسلام فرج با کتاب **الفریضة الغائبه** و با ایده مسلحانه)، جماعة المسلمین یا التکفیر و الهجره (به رهبری شکری مصطفی و با ایده تکفیر جامعه و لزوم هجرت از آن و با اعتقاد به مهدویت رهبر آن)، در زمره گروه‌های جهادی مصری به‌شمار می‌روند (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۸۲) که با ابزار ترور (به صورت موردی مانند ترور سادات، یا به صورت دامنه‌دار، مانند ترور گردش‌گران اروپایی برای ضربه زدن به اقتصاد مصر و زمین‌گیر کردن دولت، یا به صورت برنامه‌ریزی شده، مانند کشتار قبطیان مصر برای تطهیر دینی و نژادی)، در صدد براندازی حکومت مصر و برپایی حکومت اسلامی برپایه شریعت در آن برآمدند. چنانکه پیش‌تر گفته شد، هواداران اسلام جهادی و تکفیری به «قطبیه» معروف‌اند. گروه‌های معتقد به تغییر مسالمت‌آمیز و از طریق کار حزبی (مانند حزب النور)، به نام «سلفیه حزبی» شناخته می‌شوند.

۴. جریان‌های سلفی

با توجه به عوامل پیش، می‌توان سلفی‌گری را به گونه‌هایی که در پی می‌آید، تقسیم کرد:

۱-۴. سلفی‌گری تکفیری

سلفی‌گری تکفیری به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. براساس مبنای فکری آنان میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. در جهان اسلام تنها گروهی که چنین عقیده‌ای داشتند، خوارج بودند. خوارج ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب‌القتل می‌شمردند. به همین علت در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. سلفی‌های تکفیری نیز چنین دیدگاهی دارند. چنین دیدگاهی موجب شده است که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود، در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان را «مهدورالدم» شمارند. این گروه - مانند خوارج - مسلمانان را از آن جهت که همانند آن‌ها نمی‌اندیشند و به باور آن‌ها مشرک هستند، کافر می‌دانند.

مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان) شاخه اصلی وهابیت یا همان «وهابیت تکفیری» است. بی‌اغراق می‌توان گفت تمامی جنگ‌های وهابیان با مسلمانان و در مناطق اسلامی بوده است:

بر هر شهری که با قهر و غلبه دست می‌یافتند، خون مردم را مباح می‌دانستند. اگر می‌توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می‌دادند و در غیر این صورت به غنایمی که به دست آورده بودند، اکتفا می‌کردند (حافظ وهبه، ۱۳۵۴ ق: ۳۴۱).

وهابیت سلفی تکفیری در توجیه وضع عراق، آن را در تسلط چهار گروه می‌داند: اول صلیبیون، که منظور از آن‌ها، اشغالگران آمریکایی و غربی هستند؛ دوم رافضیون، که مراد شیعیان عراق هستند؛ سوم صفویون یا همان شیعیان ایرانی هستند که به گمان آنان بر عراق تسلط دارند؛ و چهارم مرتدین، یعنی اهل سنت عراق هستند که با دولت همکاری می‌کنند. بر همین پایه نیز، به جهاد با این چهار گروه فتوا داده و کشتن و کشته شدن در این راه را موجب سعادت می‌شمارند. آنان هیچ تفاوتی میان کافران اشغالگر آمریکایی و مسلمانان شیعه و سنی این کشور قائل نیستند و همه را مستحق مرگ می‌دانند.

آنان هم‌چنین فتواهایی مبنی بر کافر بودن شیعیان و دیگر مسلمانان صادر کرده‌اند؛ چنان‌که «عبدالرحمن ناصر البراک»، یکی از علمای وهابی، شیعه و بیش‌تر اهل سنت را که تمایلات صوفی دارند، کافر و مشرک می‌داند. فتوای قتل شیعیان و تخریب قبرهای امامین عسکریین از سوی علمای وهابی - که «بن جبرین» در رأس آنان بود - موجب شهادت جمعی از شیعیان و تخریب دو مقبره امامان شیعه شد. این فتوا در سایت خود وی به شماره فتوای ۱۸۰۸۰ و به تاریخ ۱۴۲۷/۱۱/۲۶ ق موجود می‌باشد.

به جز وهابیان، گروه‌های تندروی دیگری نیز - مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی «دیوبندی» در پاکستان - هستند که چنین اعتقادی دارند. «سپاه صحابه»، «لشکر جهنگوی» و «لشکر طیبه» همگی از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه افراطی دیوبندی هستند که به‌طور رسمی، شیعیان را کافر اعلان کرده و هر بار جنایت‌های فجیعی انجام می‌دهند (علی‌زاده موسوی، «مکتب دیوبند»، ۱۳۹۲).

۲-۴. سلفی‌گری جهادی

نظریه پردازان درباره سلفی‌گری جهادی ریشه در اندیشمندان مصری دارد. سرچشمه این نوع از سلفی‌گری را نخست باید در اندیشه‌های «سید قطب»، جست‌وجو کرد. به عقیده سید قطب، جاهلیت قرن بیستم وخیم‌ترین نوع جاهلیتی است که در تاریخ بشر بر روی زمین ظاهر شده است. به نظر وی تلاش‌های پیامبر برای از بین بردن دشمنانش آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر صرف شود. وی دلیل این امر را دشمنی دوگانه‌ای می‌داند که مؤمنان باید با آن مبارزه کنند؛ دشمن خارجی (عمدتاً فرهنگ غربی) و دشمن داخلی در میان دنیای اسلام (حاکمان غیر اسلامی).

وی در چنین شرایطی «جهاد» را مطرح می‌کند و بیان می‌کند که در این شرایط مسلمان وظیفه دارد برای برپایی دین - چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی - جهاد کند. چنین رویکردی موجب شد که «اخوان‌المسلمین» با تأثیر از اندیشه‌های سید قطب، مواضعی جهادی در برابر دولت مصر بگیرد.

گروه مصری دیگری که در ایجاد اندیشه سلفی‌گری جهادی تأثیر داشت، «جماعت اسلامی مصر» بود که «عبدالسلام فرج» مانیفست جهادی آنان را نوشت. وی در سال ۱۹۷۹ م (۱۳۵۸ ش.) در کتاب «الفريضة الغائبة» جهاد را به‌عنوان واجبی که فراموش شده است، مطرح کرد و میان گروه جهاد و جماعت اسلامی مصر، پیوندی ایجاد شد که سرانجام، به ترور «انور سادات» انجامید.

اما در دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج، جنگ‌ها و اختلاف‌های فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما به علت اختلاف عقاید مورد حمله و کشتار قرار نمی‌گرفتند.

البته سید قطب، به سبب تمکین مردم مصر و عدم قیام در برابر حاکم غیر اسلامی، مردم مصر را تکفیر کرد، اما این تکفیر هرگز جنبه فرقه‌گرایانه نداشت و مذهبی نداشت، بلکه زمینه‌ای برای تحریک مردم برای قیام علیه دولت‌های جائز و ستمگر بود.

انحراف در اندیشه سلفی‌گری جهادی هنگامی آغاز شد که سلفیان تکفیری کوشیدند این جریان را به نفع خود مصادره کنند. سازمان‌هایی مانند «القاعده» و «حزب التحریر»، به جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درون دینی شدند (The Looming Tower: Al-Qaeda and the Road to

این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق آغاز شد، رفته رفته، بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به آلتی در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی تبدیل شد. به همین علت نیز برخی، سلفی‌گری جهادی را شکل منحرف شده اندیشه‌های سید قطب می‌دانند.

گروه‌های وهابی و تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری از آن‌ها ریشه در القاعده دارند، در حالی که به شدت تکفیری‌اند، می‌کوشند خود را به‌عنوان چهره‌های جهادی معرفی کنند و فجیع‌ترین جنایت‌ها به‌دست گروه‌های وابسته به این جریان در کشورهای اسلامی انجام می‌شود. گروه‌هایی مانند «الجماعه المسلحه» و «الجماعه السلفیه الدعوه والقتال» در الجزایر که کشتارهای آنان در جهان اسلام معروف است. «جماعه شباب المجاهدین» در سومالی، «جماعه جند انصارالله» در رفح و «حزب التحریر» که فعالیتی جهانی دارد، نمونه‌هایی از سلفی‌گری تکفیری هستند که از مفهوم مقدس «جهاد»

سوء استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه «زرقاوی» که رسماً رهبری شاخه عراقی القاعده را در دست داشت، ابتدا با هدف مبارزه با اشغالگران وارد عراق شد، اما پس از چندی رسماً به تهدید شیعیان و حتی اهل سنت عراق پرداخت و بسیاری از بمب‌گذاری‌ها که مردم بی‌گناه را در کوچه و بازار به کام مرگ کشید، توسط او انجام می‌شد. (اخبار شیعیان، شماره ۸) مثله کردن و سربریدن شیعیان از فعالیت‌های این گروه است.

۳-۴. سلفی‌گری تبلیغی

سلفی‌گری تبلیغی بیش‌تر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هرچند در ماهیت این نوع از سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود، اما در ظاهر نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کم‌تر تأکید دارد. سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فن‌آوری‌های پیش‌رفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد.

چندین هزار سایت اینترنتی و چند شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را به عهده دارند. معمولاً در باب تبلیغ نیز این جریان‌ها در دو محور فعالیت می‌کنند:

۱-۳-۴. ترویج مبانی سلفی‌گری: سلفیان تبلیغی می‌کوشند تا معارف و مبانی خود را در قالب روش‌های نوین به جهانیان عرضه کنند. مباحثی مانند: حدیث‌گرایی، گذشته‌گرایی، ترویج مفاهیم اعتقادی تحریف شده خود مانند توحید و شرک و ایمان و کفر و... و...

۲-۳-۴. شبهه افکنی: بخش دیگر و مهم‌تر از بخش اول در سلفی‌گری تبلیغی، القای شبهه برای تخریب عقاید مسلمانان است. به‌عنوان نمونه در ایام محرم، شبهه‌های عزاداری مطرح می‌شود و یا در مورد اهل سنت، طریقت که شمار فراوانی از اهل سنت به آن اعتقاد دارند، به چالش کشیده می‌شود.

در این میان، شبکه «جماعت تبلیغ» نیز یکی از شاخه‌های سلفی‌گری تبلیغی است که در بیش از صد کشور جهان شعبه دارد و سالانه دو گردهمایی بزرگ را در پاکستان و بنگلادش برگزار می‌کند.

ویژگی جماعت تبلیغ در این است که برخلاف سایر گرایش‌های تبلیغی، معتقد به روش «چهره‌به‌چهره» است و استفاده از فن‌آوری روز را تحریم می‌کند. این جریان در ایران نیز به شدت فعال است.

اهل حدیث و اهل قرآن پاکستان نیز بیش‌تر در باب سلفی‌گری تبلیغی فعال هستند و وهابیون در عربستان کتاب‌های آنان را در تیراژهای انبوه چاپ می‌کنند. کتاب‌های «احسان الهی ظهیر» از جمله این کتاب‌هاست.

۲۴۵



چالش جریان‌های
سلفی تکفیری
علیه همگرایی
اسلامی و
راهکارهای مقابله
با آن

۴-۴. سلفی‌گری سیاسی

تعریف سلفی‌گری سیاسی نسبت به انواع دیگر سلفی‌گری با دشواری‌های بیش‌تری همراه است؛ زیرا از یک سو بسیاری از جریان‌های سلفی، هدف‌های سیاسی را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند، و از سوی دیگر، غربی‌ها به هر حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با سیاست باشد، عنوان سلفی‌می‌دهند. در این نگاه تعبیرهایی مانند «بنیادگرایی»، «Fundamentalism» و «اسلام سیاسی» Political Islam نیز مترادف این مفهوم شمرده می‌شود.

در تعریف سلفی‌گری سیاسی می‌توان گفت، سلفی‌گری سیاسی، نوعی از سلفی‌گری است که با وجود داشتن هدف‌های اعتقادی، بیش‌تر در پی هدف‌های سیاسی و به‌دست آوردن قدرت سیاسی است. برای سلفی‌گری سیاسی به این معنی، می‌توان نمونه‌های بسیاری نام برد. برخی گروه‌های سلفی می‌کوشند از راه روش‌های دیپلماتیک به هدف‌های اعتقادی خود دست یابند؛ مانند «جمعیت العلمای اسلام» در پاکستان که می‌کوشد از راه حضور در مراکز تصمیم‌گیری پاکستان و شرکت در انتخابات مجلس برای به‌دست آوردن کرسی‌های بیش‌تر، نفوذ خود را در پاکستان افزایش دهد.

برخی دیگر از جریان‌های سلفی مانند جریان وهابیت نوگرا، هرچند سلفی هستند، اما بیش از آن که دغدغه دین داشته باشند، به دنبال حفظ و کنترل قدرت‌اند. نمونه این جریان، نظام پادشاهی عربستان است که ارتباط بسیاری با کشورهای غربی دارد.

۴-۵. سلفی‌گری اصلاحی (تنویری)

سلفی‌گری اصلاحی، از نظر مفهومی و روشی با گونه‌های دیگر سلفی‌گری متفاوت است. این نوع سلفی‌گری در واکنش به وضعیت اسفناک جهان اسلام و مسلمانان شکل گرفت. سلفی‌گری اصلاحی در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که چرا کشورهای اسلامی در قرن‌های گذشته و حال، به کشورهایی عقب مانده و ضعیف تبدیل شده‌اند، در حالی که گذشته بسیار درخشانی داشته‌اند؟

پیروان سلفی‌گری اصلاحی در پاسخ به این پرسش، علت‌های عقب ماندگی جهان اسلام را فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم اسلامی بیان کرده‌اند. هدف این گروه، نه ایجاد اختلاف و دامن زدن به فرقه‌گرایی، بلکه تقریب و هم‌گرایی جهان اسلام بود. از این رو، به این گروه «مصلحین» نیز گفته می‌شود. پس مراد این گروه از سلف، نه بازگشت به مواضع و کارهای صحابه و تابعین و تابعین است، بلکه بازگشت به اصول و فرامین اسلام که در کتاب و سنت آمده و در عین حال توجه به شرایط زمان و مکان و استفاده از عقلانیت است.

به‌عنوان نمونه، علامه اقبال خود یکی از اندیشمندانی است که فلسفه‌ای با نام «فلسفه خودی» را بنیان نهاد و در آن بازگشت به اصول اسلامی و ترک غرب‌گرایی را به مسلمانان توصیه کرد. «سید جمال‌الدین اسدآبادی» سفرهای مختلفی به کشورهای مختلف اسلامی با مذاهب گوناگون نمود تا اختلاف‌ها را فراموش، و در برابر استعمار، یک‌پارچه و متحد عمل کنند. شاگرد وی «محمد عبده» نیز روش اصلاحی را برای هدایت جامعه اسلامی و هم‌بستگی آن در پیش گرفت. وی درباره تکفیر مسلمانان بر این عقیده بود که اگر صد احتمال بر کفر مسلمانی باشد و در طرف مقابل تنها یک احتمال بر ایمان وی باشد، نباید وی را رمی به کفر نمود (Abdo ۲۰۱۵: ۷۱). «شیخ محمود شلتوت» نیز مذهب شیعه را در الازهر به رسمیت شناخت و جواز پی‌روی اهل سنت از مذهب شیعه را اعلام کرد. همه این مصلحان، نه تنها مانند سلفی‌گری مصطلح، مسلمانان

را به فرقه‌گرایی و برادرکشی تشویق نکردند، بلکه کوشیدند دردهای آنان را درمان کرده و در برابر دشمن مشترک (استعمار) آن‌ها را متحد کنند.

بی‌تردید معنی و مفهوم واقعی سلف‌گرایی - که به غلط به جریان‌های تکفیری و فرقه‌گرا گفته می‌شود - همین نوع است.

۵. رابطه میان سلفی‌گری و بیداری اسلامی

میان مفهوم سلفی‌گری و بیداری اسلامی، شباهت‌هایی را می‌توان مشاهده کرد و همین شباهت‌ها زمینه مساعدی برای بهره‌برداری جریان سلفی از فضای بیداری اسلامی فراهم کرده است.

نخست: در هر دو این مفاهیم نوعی بازگشت به گذشته وجود دارد. بیداری اسلامی مسلمانان را به بازگشت به آموزه‌های اسلامی دعوت می‌کند و می‌کوشد، با احیای دوباره تعالیم حیات بخش اسلام در میان جوامع اسلامی، مسلمانان را از غرب‌گرایی و نظریه‌های سکولار دور کرده و به هویت اصلی آنان بازگرداند. در اندیشه چهره‌های اسلام‌گرایی همانند سید جمال الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری، محمد عبده، شهید مطهری و دکتر شریعتی و امام خمینی چنین رویکردی کاملاً دیده می‌شود.

بر اساس این دیدگاه، علل افول و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در عصر حاضر، فراموشی میراث گران‌بهای اسلام و دل‌دادن به داشته‌های دیگران است و تنها راه نجات از این شرایط بحرانی نیز بازگشت مجدد به تعالیم حیات بخش اسلام است.

با نگاهی به اندیشه سلفی، اصل چنین ایده‌ای یعنی «بازگشت به گذشته» دیده می‌شود و این بازگشت، نسبت به جریان بیداری اسلامی، ابعاد گسترده‌تر و عینی‌تری به خود می‌گیرد.

اما تفاوت اساسی در میان این دو دیدگاه در این است که در مفهوم بازگشت به اسلام، بازگشت به اصول و مبانی اسلام و با تأکید بر عنصر عقل و اجتهاد و توجه به شرایط زمان و مکان وجود دارد و بر این اساس فرهنگ اختلاف میان مذاهب نیز پذیرفته شده است، اما در اندیشه سلفی همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، پیش از آن که نگاه به اصول و مبانی باشد، نگاه به خطوات، عملکردها و تسری تشریح به صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌باشد، و عقل‌گرایی و اجتهاد مبتنی بر عقل جایگاهی ندارد.



اما در مجموع چنین شباهتی سبب شده است که جریان سلفی، بتواند بیداری اسلامی را بستر مناسبی برای دعوت خود، تلقی کند و در این عرصه توفیقاتی نیز داشته باشد. در این میان آنچه زمینه بهره برداری سلفیه از فضای بیداری اسلامی را بیش از پیش فراهم می‌کند، شتاب تحولات و حوادثی است که در قالب انقلاب‌ها در کشورهای اسلامی در فرایند بیداری اسلامی شکل گرفت. چه این که دعوت سلفیه در طول تاریخ حیات خود، همواره با خشونت و عنف همراه بوده است و در فضای تخاصم رشد بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت در هیچ دوره‌ای از ادوار سلفیه، اندیشه سلفی با دعوت پیش نرفته است و همواره با خشونت و ارهاب همراه بوده است. در دهه‌های اخیر نیز در کشورهای اسلامی چنین وضعیتی دیده می‌شود. در دهه نود در الجزایر چنین وضعیتی دیده می‌شود و در دهه‌های بعدی نیز عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و... همه نشانگر چنین وضعیتی است.

همچنین دعوت سلفیه پیش از آن که بر تعقل‌گرایی و تحلیل استوار باشد، بر هیجانات و دشمنی مستقیم با غرب و سایر قرائت‌های موجود در اندیشه اسلامی استوار است و به همین سبب نیز پیروان و طرفداران خاص به خود را دارد.

چنین شرایطی سبب شده است که توده‌ها و عوام، در هیجانات ناشی از تحولات بیداری اسلامی، جذب دیدگاه‌های عوام فریبانه جریان سلفی شوند و زمینه‌های تصدیر بیداری اسلامی برای سلفیه فراهم گردد.

سواری بر موج بیداری اسلامی در تحولات کشورهایمانند مصر، یمن، لیبی، تونس، سوریه در فرایند بیداری اسلامی به‌خوبی مشاهده می‌شود.

۶. رویکرد جریان‌ات تکفیری به اسلام و صلح

طی دهه‌های اخیر بسیاری از نظریه پردازان غربی در حوزه علوم اجتماعی مکرراً اندیشمندان خواستند چشم به این حقیقت بگشایند که دین از حوزه عمومی جامعه، قابل کنارگذاری نیست. بلکه بر عکس، گروه‌های دینی و مسائل آن‌ها یک بار دیگر نقش مرکزی را در حوزه اجتماعی بازی می‌کنند. اما در فضای متلاطم جهانی شدن که با نسبیت‌گرایی، هرمنوتیک دلخواهانه، فردگرایی فرهنگی، فروپاشی روایت‌های کلان و زیرسؤال رفتن اصول و پایه‌های مفروض گذشته که نظم را در سطوح ملی، منطقه ای

و بین المللی تضمین می‌کرد همراه شده است، دین نیز در معرض تفسیرهای فردی و گروهی قرار می‌گیرد و هرکس از ظن خود، وظیفه یا انتظاری از دین خواهد داشت که وضعیت پیچیده را پیچیده تر و خطوط تحلیل را در هم تنیده خواهد کرد (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۷۰). از این رو، محتمل است که تنش‌ها و در پی آن به خطر افتادن امنیت و صلح در سطح جهانی نیز افزایش یابد.

آز حدود نیمه قرن سیزدهم اسلامی و نوزدهم مسیحی به بعد، یک جنبش اصلاحی در جهان اسلام شامل ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان آغاز شد که در پی برپایی نوعی رنسانس در جهان اسلام بوده‌اند. اما به رغم حضور جریان‌های متعدد اصلاحی و انقلابی در جهان اسلام، امروزه عده‌ای به ایدئولوژی سلفی- تکفیری، اقبال نموده‌اند. ایده سلفی- تکفیری به نگرش گروهی از سلفی‌ها گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. گروه‌های تکفیری اعتقادات خاصی دارند که بنیان کنش آن‌ها را تشکیل می‌دهد. آنان با اعتقاد به پیروی از سلف صالح یعنی پیامبر، صحابه، تابعین و تابعین تابعین، در صددا ایجاد حکومت اسلامی به سبک صدر اسلام هستند و کسانی را که پیرو سلف صالح نیستند و به اصول جدید منطبق با زمانه اعتقاد دارند، بدعت گذار، مرتد و کافر می‌دانند و حکم به تکفیر آن‌ها می‌دهند (روا، ۱۳۷۷: ۸۸).

یکی از شیوه‌های رایج در مطالعه سلفیه، تقسیم سلفی‌ها به سلفیه قدیم و جدید است. اگرچه سلفیه قدیم و جدید از حیث شناخت شناسی و روش شناسی استنباط، تفاوت چندانی با هم ندارند، اما به نظر می‌رسد که سلفیه جدید بیشتر به رادیکالیسم تمایل یافته یا حداقل به اعتبار استعداد درونی خود، چنین تمایلاتی دارد. به گونه‌ای که بسیاری از اقدامات افراط گرایانه و خشونت آمیز امروز، با عنوان سلفیه جدید یا سلفیسم شناخته شده است. سلفیه قدیم با تکیه بر نظریه تصویب مجتهدین، گرایش به نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی داشتند و به ناگزیر حداقل در عرصه نظر، تحمل مخالفان خود را فرض دانسته و در عمل نیز کم و بیش شاهد تکثرگرایی آنان هستیم. اما نوسلفیه بر عکس آن‌ها نه تنها بر غیرمسلمانان به دلیل فقدان توحید آنان می‌تازند، بلکه با استناد به تکفیر، به غیریت سازی و خشونت در درون جوامع اسلامی نیز حکم می‌کنند.

جریانات رادیکال سلفی، هر چند با استفاده از ادبیات دینی و بهره‌گیری از بحران‌های موجود در جهان اسلام، امکان بسیج توده‌ها را در جهت مبارزه با نظام‌های موجود دارند، اما به دلیل تحجر و عقل‌گریزی، از عمق اندیشه کمی برخوردار بوده و توان ارائه راه حل و الگوی با تحجر و بی‌توجهی به واقعیت موجود جوامع جایگزین برای نظام‌های موجود را ندارند و عملاً جهان معاصر، به ضدیت و چالش با کلیت تمدن بشری و اکثر پدیده‌های جدید برخاسته و چهره ضد تمدن خود را به جهانیان ارائه می‌کنند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۷). این جریان بیش از همه در منزوی‌ترین و بدوی‌ترین بخش‌های دنیای اسلام، عرض اندام می‌کنند و احتمالاً کشورهای اسلامی ضعیف و ناکارآمد، گرفتار ناآرامی‌های پی‌در پی سیاسی و رنجیده از تمدن غرب می‌شوند و وضعیت این کشورها به ناامنی بین‌المللی دامن می‌زند و جو آکنده از نگرانی و ناآرامی را ایجاد می‌کند.

رادیکالیسم نوسلفی تا سال‌های اخیر هرچند الزامات سیاسی داشت، اما اندیشه جهادی آنان غالباً دارای بنیاد غیرسیاسی بود. نوسلفیه اگرچه با تمایل به سازمان‌هایی نظیر التکفیر و آلهجره «در دهه ۱۹۸۰ م نوعی رادیکالیسم اسلامی را شکل داد و برای جهاد علیه وضع موجود در شمال آفریقا اعلام موضع کرد، حرکت سلفیه به ویژه قبل از دهه ۱۹۹۰ م، اساساً یک جنبش تزکیه طلب و غیرسیاسی بود که هیچ‌گونه تهدیدی علیه هیچ یک از رژیم‌های متفاوت عربی اسلامی تلقی نمی‌شد. روش نوسلفی، اصولاً حامی تغییر جامعه از راه اصلاح فردی بوده است (فیرحی ۱۳۹۱: ۸۳). اما حرکت تکفیری‌ها در چند سال اخیر در سوریه و علی‌الخصوص اعلان تشکیل حکومت داعش در نینوای عراق نشان می‌دهد که تمایلات سیاسی این گروه‌ها نیز دستخوش تغییر شده است. آنان تصدیق می‌کنند که حاکمیت تنها از آن خدای یگانه است. بنابراین مفاهیمی نظیر دولت-ملت را مورد تردید قرار داده و بر مفهوم سیاسی امت و اجتماع دینی-سیاسی فراگیر پافشاری می‌کنند. با این حال، نزاع درون جریان تکفیری برای مثال بین جبهه آنصره و داعش بر سر کنترل یک روستا در استان حلب سوریه، نشان می‌دهد که این گروه هنوز طرحی برای رهبری سیاسی و نوع نظام سیاسی مورد نظر خود را ندارد.

۷. پیامدهای منفی سلفی - تکفیری‌ها بر روند اسلام‌گرایی

۷-۱. منازعه مذهبی در جوامع اسلامی

رشد جریان‌های سلفی - تکفیری با حمایت دولت‌هایی مانند عربستان سعودی و قطر در راستای اهداف استراتژیک خویش در منطقه منجر به یک منازعه مذهبی در قالب تقابل شیعه - سنی شده است در بحران‌های کنونی و کشتارهای خونین شیعیان بدست گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق این امر عینیت یافته است. حساسیت روی هویت و ترمینولوژی شیعی، از جمله بارزترین نقاط اشتراک طیف‌ها و گرایش‌های مختلف سلفی‌گری است. با این تفاوت که طیف معتدل آن، شیعیان را «مسلمانان منحرف و بدعت‌گذار» می‌نامند که احياناً «جوامع سنی در معرض تهدید و هجمه آن‌ها قرار می‌گیرند، اما طیف افراطی سلفیون، بی‌واهمه تشیع را «دین خود ساخته» می‌خوانند (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۷). زبان و ادبیات ایدئولوژیک سلفی‌گری در این باره نظام نشانه‌شناسی است که تحلیل‌گفتمان زرقاوی و یا آثار دیگر نظیر کتاب عبدالرحمن عطیه‌الله از نظریه پردازان و چهره‌های شاخص القاعده، نمودار آن است: «شیعه نه تنها از مارکین و خارجین از امت است، بلکه متعلق به دین خود ساخته‌ای است که هدف نهایی آن از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام رهبری امت اسلامی است». این تصویرسازی ضد ایرانی و ضد شیعی با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی فرهنگ، همه روزه در عراق رو به گسترش است. به ویژه پس از سال ۲۰۰۳ که از نظر سلفی‌ها، عراق از دست «اسلام راستین» خارج شده و به دست «رافضان شیعه» افتاده است. (سید نژاد، ۱۳۸۹: 108)

در واقع، تنش در روابط عربستان سعودی با ایران در ۱۹۷۹ بعد از خلع شاه از قدرت شروع شد. اهداف ایران بعد از انقلاب ۱۹۷۹ بر محور صدور انقلاب، موجب نگرانی کشورهای منطقه و به خصوص پادشاهی عربستان سعودی شد. زیرا هر گونه صعود و پیشرفت نهاد انقلابی ایران در منطقه می‌توانست پادشاهی‌های دولت‌های خلیج فارس را به خطر بیندازد. از دیدگاه عربستان، ایران همیشه در این رؤیا بوده که رهبر معنوی جهان اسلام باشد. در همین راستا ما شاهد یک حمایت قوی و واضح عربستان سعودی از اعتراض کنندگان سنی در منازعه‌های سوریه، لیبی و یمن (Al Jazeera Center for Studies, 2013: 3) و همچنین جریان‌های تکفیری در بحران‌های اخیر سوریه و عراق بر علیه شیعیان هستیم.

در واقع رهبران عربستان سعودی و قطر باور دارند که روی کار آمدن یک رژیم سنی در سوریه و عراق می‌تواند، قدرت شیعیان منطقه را که به ایران نزدیک هستند محدود و در نتیجه وزن استراتژیک منطقه‌ای آن‌ها را در مقابل ایران که در دهه گذشته از افزایش قابل توجهی در منطقه برخوردار شده است، افزایش دهد. در واقع برای دولت‌های عربستان سعودی و قطر شورش‌های اخیر فرصتی در راستای خارج نمودن سوریه و عراق از صف متحدین ایران و در نقطه مقابل افزایش نقش منطقه‌ای آن‌ها در شرق مدیترانه در راستای تغییر موازنه به نفع خود و به ضرر ایران، است (Hassan, 2013: 17-18). در همین راستا عربستان سعودی سعی در تقویت و حمایت‌های مادی از جریان‌های سلفی - تکفیری از جمله داعش (دولت اسلامی عراق و شام)، النصره و غیره نموده که همین امر می‌تواند یک جنگ مذهبی در منطقه به وجود آورد و در نتیجه اسلام‌گرایی در جهان را با یک چالش اساسی مواجهه نماید. به عبارتی، درگیری میان گروه‌های مختلف در جهان اسلام و منطقه (به‌خصوص میان گروه‌های تکفیری و شیعه) که متأثر از تحریک عربستان سعودی و قطر است، تا حدود زیادی به رشد اسلام‌گرایی ضربه خواهد زد. زیرا در نهایت به جای اینکه گروه‌های اسلام‌گرا بتوانند به یک اتحاد منسجم در راستای تأثیر گذاری بر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام برسند، در یک منازعه طولانی فرو خواهند رفت، و همچنین به جای اینکه اسلام‌گرایی به عنوان یک جایگزین در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی مطرح باشد، به دلیل منازعه‌های مذهبی خود به چالش تبدیل خواهد شد.

۲-۷. کاهش مشروعیت اسلام‌گرایی

از دید سکولارهای غربی دین از سیاست جدا بوده و در نتیجه هر گونه حضور و دخالت دین در عرصه سیاسی امری نابهنجار، منفی و ارتجاعی تلقی می‌شود. با تهاجم همه جانبه غرب به جهان اسلام و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر آن، غربیان برای نابهنجار و ارتجاعی نشان دادن مقاومت اسلامی از واژگانی با بارمعنایی منفی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی استفاده کردند (بهر روز لک، ۱۳۸۶: ۲). رشد جریان‌هایی تکفیری بخصوص در طی چند سال اخیر، فرصتی بی نظیر برای بهره برداری غربی‌ها بر علیه اسلام‌گرایی و نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام به وجود آورده است. در واقع آنچه

موجب فراهم نمودن زمینه کاهش جذابیت اسلام به عنوان یک جایگزین در مقابل الگوی لیبرال - دموکراسی شده است، اصول اعتقادی سلفی - تکفیری بر مبنای زیر است:

تکفیر: این مفهوم از دو مؤلفه اساسی جهل و عنصر روحی و روانی تشکیل می‌شود و شاخصه‌هایی نظیر خشونت عریان و دائمی، آسیب زدن به افراد بی‌گناه، حرکت تصاعدی در تکفیر دیگران، کشتن اهل اسلام و فاصله گرفتن از دین را می‌توان برای معرفی جریان تکفیری در نظر گرفت.

رد اقتدار سیاسی: تکفیری‌ها هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آن‌ها پیروی نکند نامشروع و قتل او را واجب می‌دانند.

رد قواعد جهاد: به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، جهاد در اسلام وقتی واجب می‌شود که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار گیرد (جهاد دفاعی). جهاد همچنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیر نظامیان است. تکفیری‌ها به هیچ کدام از این قواعد پایبند نبوده و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز دانسته‌اند. به عنوان مثال «گروه مسلح اسلامی» الجزایر که تکفیری است، در جنگ‌های داخلی کشور از کشتار ده هزار انسان بی‌گناه حمایت کرد، اما گروه «جبهه آزادی بخش اسلامی» که سلفی است، فقط کشتار افراد دولتی را مجاز دانست.

رد حرمت خودکشی: در اسلام، مسیحیت و یهودیت، خودکشی گناه نابخشودنی محسوب می‌شود درحالی که تکفیری‌ها خودکشی برای کشتن دشمنان خدا را شهادت می‌دانند. از نظر آن‌ها افرادی که به اقدامات انتحاری دست می‌زنند، شهید هستند و مستقیماً وارد بهشت می‌شوند.

تروریسم: تکفیری‌ها برای کشتن دشمنان خدا تروریسم را مجاز می‌دانند (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۳۱ - ۱۳۲). در همین راستا علی رغم مخالفت گروه‌های اسلام‌گرا با تروریسم، شاهد مترادف دانستن جریان‌های اسلام‌گرا با تروریسم در ادبیات سیاسی غرب هستیم. روزنامه واشنگتن پست در یک گزارش از اقدامات خشونت طلبانه گروه‌های تکفیری، یک چهره مخدوش و ناهنجار از مسلمانان و اندیشه‌های دینی مسلمانان «با عنوان گردن زدن و خشونت وحشتناک» نشان داده. در گزارش دیگر نیویورک تایمز با عنوان «نبردهای خونین گروه‌های خشونت طلب اسلامی در عراق» از این اقدامات به عنوان یک اقدامات عجیب

در قرن بیست و یک (Nytimes. com/, JUNE 13, 2014) یاد نموده و این جریانات را ادامه روند رشد گروه‌های اسلام‌گرایی در منطقه تعبیر می‌نماید. از طرف دیگر این درگیری‌ها زمینه تفرقه اندازی غرب بین گروه‌های اسلامی و حتی پیوند استراتژیک با بعضی از این گروه‌ها را فراهم خواهد آورد. حمایت همه جانبه غرب از مخالفین در سوریه، مدعایی بر این امر است.

۳-۷. ناکام ماندن بیداری اسلامی

شاید یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که سلفیه در برابر فرایند مقدس بیداری اسلامی، به وجود آورد، ناکام ماندن بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای اسلامی است. مسلمانانی که در طول قرون متمادی از تحقیر و پیروی کورکورانه از غرب، به تنگ آمده بودند، با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و تجربیات مصلحان جهان اسلام، به دنبال بازگشت به اسلام اصیل بودند و دال مرکزی گفتمان بیداری اسلامی نیز همان «الاسلام هو الحل» به عنوان طلعه این اندیشه خودنمایی می‌کرد. به ویژه که در عالم خارج نیز نمونه‌ای مانند ایران شکل گرفته بود و می‌توانست الگویی برای توده‌های مسلمان باشد. اما اسلام سلفی با عرضه خود و حمایت‌های داخلی مانند عربستان و قطر و خارجی همانند غرب، نوعی یأس و دل زدگی به وجود آورد و شرایط آرمانی بیداری اسلامی را برهم زد. ارائه قرائت‌های تند و افراطی از اسلام، عدم پذیرش شرایط روز و عوامل توسعه، نقل‌گرایی و سلف‌گرایی مفرط و دامن زدن به اختلافات قومی، مذهبی و فرقه‌ای، فرایند بیداری اسلامی را ناتمام گذاشت.

۸. چالش‌های جریان‌های تکفیری برای جهان اسلام

۸-۱. چالش‌ها و آسیب‌های جریان‌های تکفیری در حوزه باورها و اعتقادات

در علت‌یابی چالش‌ها و آسیب‌های جریان‌های تکفیری در سطح باورها و اعتقادات، رگه‌هایی از افکار ابن تیمیه در گروه‌های تکفیری قابل شناسایی است. او نسبت به مخالفان فکری خود تعصب ورزیده و عقل را سبب ضلالت و گمراهی می‌دانست و فقط به ظواهر الفاظ قرآن و حدیث نبوی و فتاوی صحابه اکتفا می‌کرد. (فیروزجایی، ۱۳۸۲: ۲۳۵) در دوران جدید محمد بن عبدالوهاب مفهوم تکفیر را وارد ادبیات سیاسی - دینی نمود. وی محدوده تکفیر را شامل مسلمانان و غیرمسلمانانی که همچون او نمی‌اندیشیدند، می‌دانست

و معتقد بود: «کسانی که متوسل به غیر خدا می‌شوند، همگی کفار و مرتد از اسلام هستند، و هر کس که کفر آنان را انکار کند، یا بگوید که اعمالشان باطل است اما کفر نیست، خود حداقل فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست و نمی‌توان پشت او نماز گزارد. در واقع دین اسلام جز با برائت از اینان و تکفیرشان صحیح نمی‌شود. انسان با ظلم از اسلام خارج می‌شود و به فرموده قرآن: *انَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ* (لقمان/۱۳). این که به ما می‌گویند ما مسلمین را تکفیر می‌کنیم، سخن درستی نیست، زیرا ما جز مشرکین را تکفیر نکرده‌ایم...» (خَلْف، ۱۳۸۸ ق: ۸۶ - ۸۸) در جای دیگری می‌گوید: «مشرکین زمان ما، گمراه‌تر از کفار زمان حضرت رسول (ص) هستند، به دو دلیل: اول آنکه: کفار، انبیا و ملائکه را در زمان راحتی و آسایش می‌خواندند، اما در هنگام شدائد دین خود را برای خدا خالص می‌نمودند. دوم آنکه: مشرکین زمان ما کسانی را می‌خوانند که هم‌مطراز عیسی و ملائکه نیستند. اکنون زمین از شرک اکبر که همان عبادت بت‌هاست پر شده. آمدن کنار قبر نبی، آمدن کنار قبر صحابی مانند طلحه و زبیر، رفتن کنار قبر فردی صالح، خواندن آن‌ها هنگام سختی و نذر برای آن‌ها همه از جنس پرستش بت‌هاست که انسان را از اسلام خارج می‌کند... پس براستی که اینان مرتد بوده و خون و مالشان حلال است.» (سعید، ۱۳۸۴ ق: ۴۶ - ۴۸).. بنابراین، یکی از چالش‌های بنیادین جریان‌های تکفیری در جهان اسلام عقاید و باورهایی می‌باشد که پایه گذار رفتار خشن گروه‌ها و جریان‌های تکفیری شده است.

۲-۸. چالش‌های جریان‌های تکفیری در حوزه اخلاق

چالش «بی اخلاقی» و یا به تعبیری «عوامل ضد اخلاقی» رشد یافته در این جریان‌ها، در نحوه عملکرد این گروه‌ها تأثیر گذار است. می‌توان گفت در کنار چالش بی اخلاقی، چالش‌ها و عوامل منفی فرهنگی، عقیدتی، سیاسی و روانی، به شدت بر این جریان‌ها تأثیر گذاشته است و عوامل این جریان‌ها را تبدیل به افرادی خطرناک کرده است. برای مثال می‌توان به روحیه متعصب و بیزاری شدید فرد تکفیری اشاره نمود. بیزاری فرد تکفیری منجر به دور شدن از جامعه و پیوستن او به سازمان‌ها و گروه‌های مبارز می‌شود. از سویی دیگر، کمال نابهنگام و دگماتیسم، یکی از مشکلات دیگری است که از نظر روانی فرد تکفیری به آن گرفتار است و در مراحل نخستین، سخت‌گیری شدید در عقاید و خودداری از پذیرش ارزش‌های جدید در فرد تکفیری دیده می‌شود. در کنار این موارد، نوعی

احساس حقارت در میان گروه‌های تکفیری مشاهده می‌شود که نتیجه مستقیم بی‌زاری و ناتوانی آن‌ها در یافتن جایگاه اجتماعی در جامعه است. سوء ظن شدید نسبت به مسلمانان و دیدگاه توطئه‌آمیز نیز بخشی از مشکلات و آسیب‌های اخلاقی فرد متعصب و تکفیری را تشکیل می‌دهد و مسلمانان را دارای مقاصدی بدخواهانه می‌دانند (هرایر دکمچیان، ۱۳۹۰، ۶۹ - ۷۱).

۸-۳. چالش‌های جریان‌های تکفیری در عملکرد و رفتار

۸-۳-۱- افزایش ناامنی در جهان: مسئله امنیت مهم‌ترین موضوعی است که کشورها و نظام بین‌الملل در صدد ایجاد آن هستند. گسترش نیروهای تندروی اسلامی، مثل جریان‌های سلفی تکفیری، به بسیاری از کشورهای دنیا موجب ناامنی بیشتر شده است؛ و این موجب کاهش کارآمدی آمریکا در ایجاد امنیت و همچنین عدم توجه شهروندان خود، دولت‌ها و افکار عمومی دنیا در حمله به افغانستان و عراق شده است همین مسئله می‌تواند نظام بین‌المللی موجود را به چالش بکشد..

۸-۳-۲- گسترش تروریسم و بی‌ثباتی: یک جانبه‌گرایی آمریکا در ایجاد نظم نوین جهانی بعد از فروپاشی نظام دوقطبی هزینه‌های فراوانی برای خود و کشورهای دیگر داشته، امنیت جهانی و ساختار بازیگران جهانی و بین‌المللی را به مخاطره انداخته است. این مسئله موجب افزایش سازمان‌های تروریستی شد. در واقع، بی‌توجهی به شیوع القاعده در افغانستان، منجر به انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک شد. سهل‌انگاری آن‌ها در مقابله با گروه‌های داعش و النصره و عدم مهار شاهزاده‌های امنیتی عربستانی که سررشته تمامی این طراحی‌ها هستند، موجب ناامنی و بی‌ثباتی اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها پس از ضربه دیدن مردم بی‌دفاع مناطق خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهد شد.

۸-۳-۳- تقویت ملی‌گرایی، محلی‌گرایی و بومی‌گرایی: رشد روزافزون جریان‌های افراطی و خشن با اسامی مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در جهان اسلام، دارای اثرات منفی بر روند همگرایی است و همگان را با این واقعیت روبرو کرده است که بیداری اسلامی در رسیدن به اهداف خود با چالش و شکست روبرو بوده است. ایجاد این

گروه‌ها و آثار مخربی که به همراه داشته است، در کنار ایجاد تنفر نسبت به این گروه‌ها، موجب ایجاد تنفر شدید در میان جوامع اسلامی از پروژه جهانی شدن نیز شده است و مردم کشورهای اسلامی این وضعیت را نتیجه تلاش غرب برای سلطه فرهنگی خود و جهانی کردن ارزش‌های خود دانسته و در نتیجه احساس تنفر نسبت به جهانی شدن و عناصر آن نه تنها کاهش نیافته بلکه تشدید شده و چالشی جدی را در آینده در پیش روی روند یا پروژه جهانی شدن قرار داده است.

۸-۳-۴- اسلام هراسی و تقویت نرم‌های جهانی شدن: ایجاد و توسعه گروه‌های تکفیری، موجب تنفر مردم (عمدتاً مردم غرب و کشورهای غربی و غیر اسلامی) از جریان‌های افراط ملی، مذهبی و قومی شده و گرایش بیشتر آن‌ها به سوی فرهنگ‌های فراملی، شهروندی جهانی و عناصر و معیارهای جهانی شدن گردیده و از این جهات، ظهور جریان تکفیری به سود جهانی شدن بوده و با افزایش اسلام هراسی همراه بوده است.

۸-۳-۵- ایران هراسی و تقابل با انقلاب اسلامی: جریان تروریسم تکفیری، علاوه بر تیره و تار نشان دادن تصویر اسلام، اهداف چند منظوره‌ای را با چند جنبه‌گرایی تروریست‌ها در مقاصد خویش دنبال می‌کنند. در مرحله اول، فعالیت‌های آن‌ها متوجه اهداف صلح آمیز انقلاب اسلامی و سپس کم کردن نفوذ انقلاب اسلامی در میان مسلمانان صلح جوست، که در تعامل انسانی با باورها و ارزش‌های اسلامی خواستار یک زندگی معنوی هستند. دیگر اینکه سرویس‌های خارجی ملهم از عربستان و در رقابت و تقابل کامل با جمهوری اسلامی ایران است که به دنبال عرضه توانایی تعالیم اسلام برای اداره بلاد اسلامی است.

۸-۳-۶- نفوذ گروه‌های تروریستی به کشورهای مختلف منطقه و آشفتگی ژئوپلیتیک ایجاد شده که می‌توان آن را ژئوپلیتیک تکفیر نام گذاری کرد، نشان از چالش سیاسی برای جهانی شدن در بعد سیاسی آن است. ظهور هویت‌های دینی به صورت بنیادگرایی و نو بنیادگرایی در برابر همگرایی جهانی، عکس العملی منفی نسبت به جهانی شدن است و داعش و جریان تکفیری با بهره گیری از این موضوع و با بهره برداری از شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین ارتباطی، توانسته گسترش چشمگیری داشته باشد. گسترش گروه‌های تکفیری نظیر داعش و تلاش برای ایجاد خلافت و ایجاد کشور جدیدی با محوریت خلافت در جهان جدید است. امری که نشانی از ظهور دوران پساغربی در نظام بین الملل است. به عبارت بهتر، این سیستم در قالب دولت-ملت قابل تعریف نیست و نوعی «ضد

ملت‌گرایی» است و در عوض بر «امت‌گرایی» به مفهوم خاص خود یعنی در حول محور خلیفه داعشی تأکید دارد و به دنبال از بین بردن مرزهای مشخص شده فعلی میان دولت‌ها است. گرچه ممکن است چنین رویکردی ابتدا همخوان با وحدت اسلامی در نظر گرفته شود، ولی در واقع، بر خلاف روند جهانی شدن است، خصوصاً با توجه به محتوای خشن و تروریستی و ضد ارزش‌های اسلامی جریان تکفیری، مشخص می‌شود که اقدامی بر خلاف همگرایی اسلامی است.

۸-۳-۷- نامی در محیط جهان اسلام: جهان اسلام محیطی است که پیوستگی‌ها و پیچیدگی‌های شدیداً گسترش یافته‌ای در سطح داخلی و خارجی دارد. هم در داخل تغییر اتفاق افتاده است و هم اینکه صحنه بین‌المللی بسیار ناامن است. (سیف زاده، ۳۷۱) شرایط به گونه‌ای است که امروزه کشورهایی چون سوریه، یمن، اکراین و مصر از یک سو در داخل دچار مشکلات فراوان امنیتی هستند و از سوی دیگر، صحنه بین‌المللی در حال تغییر و تحول و شکل‌گیری نظم و نظام جدیدی است. در واقع، محیط بین‌المللی برای این کشورها متشنج و ناامن است.

۹. راه حل‌های پیشنهادی برای کاهش تقابل هویتی همگرایی اسلامی و جریان تکفیر در آخرین بخش این تحقیق، به برخی راه حل‌ها که به نظر می‌رسد در جهت ریشه‌کنی جریان افراطی تکفیری بوده و از طرفی موجب کاهش چالش‌های بین‌پروژه همگرایی اسلامی و فرهنگ‌ها و هویت‌های دینی و ملی می‌گردد اشاره می‌شود:

۱- شناسایی ارزش‌ها، علایق و نگرش‌هایی که می‌تواند به ایجاد تغییرات مثبت در فضای همگرایی اسلامی به نحوی که موجب حفظ هویت اسلامی در جامعه جهانی متحول و دستخوش دگرگونی شود، کمک کند.

۲- تقویت عناصر هویت و فرهنگ دینی بویژه در فضای دیجیتال.

۳- برنامه ریزی برای مدیریت فضای مجازی و دیجیتالی و مشارکت فعال در فضای مجازی با هدف ارائه تصویر صحیح و مثبت و مقابله با پردازش‌های منفی و خطر خیز از هویت اسلامی.

۴- بررسی نقادانه و عالمانه ابعاد گوناگون همگرایی اسلامی در فضای عمومی، آگاه‌سازی و آموزش عمومی با لحاظ توانمندسازی جامعه برای تعامل فرهنگی در عین حفظ هویت و فرهنگ بومی.

۵- تقویت روحیه اعتماد به نفس ملی و دینی در مواجهه با فرایند همگرایی اسلامی.
۶- رشد و توسعه هر چه بیشتر کشورهای اسلامی به منظور کاهش زمینه‌های مهاجرت نخبگان و بی‌انگیزگی و یا احساس ناامیدی نخبگان.

۷- هدایت ارتباطات بین‌المللی و تعاملات بین فرهنگی به سمتی که همراه با حفظ مزیت نسبی فرهنگ‌های مختلف و بهره‌برداری از آن‌ها در راستای حفظ و توسعه میراث فرهنگی، سبک زندگی، الگوهای اخلاقی و ارتباطی جاذبه‌های طبیعی و محیطی در سطح جهانی باشد.

۸- افزایش هم‌گرایی در جهان اسلام در برابر تهدیدها و چالش‌ها و بازشناسی هویت‌های دینی و روزآمدسازی فرهنگ دینی از طریق پژوهش‌های تاریخی، فرهنگ‌شناختی و دین‌شناختی.

۹- تلاش برای توسعه همکاری رسانه‌ای، گسترش ارتباط فرهیختگان و متخصصان در سطح جهانی.

۱۰- عدم ترویج تقابل فرهنگی با فرهنگ اسلامی و تقویت نقش هنر به عنوان عامل حفظ و ارتقای هویت دینی در تعامل فرهنگی - تمدنی بین‌المللی.

نتیجه‌گیری

عملکرد و رفتار سلفی‌گری تکفیری ریشه در مبانی اعتقادی آنان دارد. آنان با قرائتی انحرافی از مبانی اصیل و کلیدی اسلامی، دیدگاهی انحرافی را رقم زده‌اند. آنان در حوزه روش‌شناسی بر نقل‌گرایی مفرط در برآر عقل‌گرایی تکیه می‌کنند و ظواهر متون را حجت دانسته و همین امر موجب شده نسبت حوزه‌های تشریح را به مرجعیت سلف توسعه دهند. آنان در هستی‌شناسی دیدگاهی حس‌گرایانه دارند. همچنین آنان با استفاده از مفهوم جاهلیت و تسری آن به جوامع اسلامی دیدگاهی متفاوت با سایر مسلمین ارائه کرده‌اند. نهایتاً آنان با قرائت بدعت‌آمیزی از مفهوم توحید و جهاد، مسلمانان را تکفیر کرده، دیدگاهی افراطی و رادیکال را ارائه می‌کنند.

البته همان گونه که در گذشته گفته شد، جریان سلفیه یک جریان منسجم با عقاید و مبانی واحد نیست و عواملی همانند ورود اندیشه‌های متفاوت متغیرهای متفاوت سیاسی و روش‌های به کار گرفته شده از سوی آنان موجب شکل‌گیری جریان‌های متفاوتی شده است که برخی عبارت‌اند از: سلفی‌گری تکفیری، جهادی، تبلیغی، سیاسی و اصلاحی که هرچند در برخی مبانی با یکدیگر مشترک هستند، اما اختلافات مهمی میان آن‌ها دیده می‌شود و چنین وضعیتی نیازمند راهکارهای متناسب با هر جریان می‌باشد.

بی‌تردید برای تحقق وحدت اسلامی و رفع چالش‌های رشد جریان‌های تکفیری فراروی اسلام‌گرایی، باید از راهکار دیپلماسی ارتباطات گسترده میان گروه‌ها و کشورهای اسلامی و نقش سازنده نهاد تقریب مذاهب بهره گرفت؛ هم‌چنین مقابله نظامی با جریان‌های تکفیری، در واقع، زمینه ساز ارتباطات گسترده میان گروه‌ها و کشورهای اسلامی است که می‌تواند زمینه ساز هم‌گرایی دیدگاه‌ها و نظرات امت اسلامی، در قبال خطر جریان‌های تکفیری را فراهم نماید.

در همین راستا، کاربرد نهاد تقریب مذاهب و کاهش اختلاف استراتژیک میان کشورهای اسلامی و سوق دادن توجهات به طرف منازعه اسرائیل و مسلمانان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از طرف دیگر، سرکوب فراگیر گروه‌های تروریستی تکفیری از روش‌های مختلف، می‌تواند تا حدود زیادی از گسترش فعالیت این گروه‌ها در منطقه و جهان اسلام جلوگیری کند.

بنابراین پیوند مبارزات علمی و نظامی از سوی امت اسلامی در راستای نابودی جریان‌های تکفیری، بستر ساز اتحاد امت اسلامی و نفی اسلام‌هراسی و بسط و گسترش اسلام نبوی خواهد بود.

هم‌چنین اهتمام و موفقیت ملت‌ها و دولت‌های مسلمان در نابودی کامل گروه‌های تروریستی تکفیری، امنیت و آرامش را در جهان به ویژه کشورهای اسلامی به ارمغان خواهد آورد که حصول این مهم از جمله آثار جلوگیری از دو قطبی سازی و اختلاف افکنی میان شیعه و سنی است، و موج عظیم اسلام‌گرایی را بیش از پیش تسهیل خواهد کرد.

منابع

- اسپوزیتو، جان؛ و دیگری. (۱۳۹۱). *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*. ترجمه: م. ت، دلفروز. تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۶). *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- روا، ایویه. (۱۳۷۷). «از اسلام ایدئولوژیک تا ملی گرایی اسلامی در خاورمیانه»، ترجمه محمداسماعیل صادقی، *ماهنامه اسلام و غرب*، سال ۳، شماره ۷ و ۸.
- روا، آ. (۱۳۷۹). *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه: م. مدیر شانچی و دیگری، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سعید، بابی. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، انتشارات دانشگاه تهران.
- سید نژاد، سید باقر. (۱۳۸۹). «سلفی‌گرایی در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره اول، بهار، مسلسل ۴۷.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۹۶). *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، انتشارات میزان.
- علیزاده موسوی، سیدمهدی. (۱۳۹۱). *جریان‌شناسی سلفیان و وهابیت و نقش آنان در جهان اسلام*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- فرمانیان، مهدی. (پاییز ۱۳۸۸). «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، *مشکات*، ش ۱۰۴، ص ۷۷ تا ۱۰۴.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن در جهان اسلام» *فصلنامه مطالعات راه بردی*، شماره ۵۰.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۰). *دین و دولت در عصر مدرن*، تهران: رخ داد نو، جلد ۲.
- فیروز جایی، عباس. (۱۳۸۲). «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت»، *مجله راهبرد*، تهران: شماره ۲۷.
- کپل، ژیل. (۱۳۸۲). *پیامبر و فرعون*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- کشاوری، حیدر. (۱۳۹۱). «تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۸). «دین در عصر جهانی شدن: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، شماره ۲.
 هرایر دکمجان. (۱۳۹۰). *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب* (بررسی پدیده بنیادگرایی در اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

ب) منابع عربی

حافظ وهبه. (۱۳۵۴ ق). *جزیره العرب فی القرن العشرين*، مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر.
 حسین خلف، الشیخ خزعل. (۱۳۸۸ ق). *تاریخ الجزيرة العربية فی عصر الشیخ محمد بن عبد الوهاب* (حیة الشیخ محمد بن عبد الوهاب)، بیروت سعید، امین. (۱۳۸۴ ق). *سیره الامام الشیخ محمد بن عبد الوهاب*، مکه.
 السلطان، محمد بن عبدالله. (۱۹۸۸). *رشید رضا و دعوه الشیخ*، الكويت: مكتبة المعلا، ط ۱.

ج) منابع انگلیسی

Abdo, Genevieve. (2015). *Salafists and Sectarianism: Twitter and Communal Conflict in the Middle East* Center for Middle East Policy at Brookings, accessed at: <http://www.brookings.edu/research/papers/03/2015/salafism-sectarianism-social-media>. Accessed at: 25/2015
 Amghar, Samir. (2011). *Le Salafisme d'Aujourd'hui: Mouvements Sectaires en Occident*. Paris: Michalon Editions.
 Gilles Kepel, *Jihad: The Trail of Political Islam* (Massachusetts: Harvard University Press, 2002)
 Hassan, Hassan. (2013). "The Gulf states: United against Iran, divided over Islamists", in: *The Regional Struggle for Syria*, edited by Julien Barnes - Dacey and Daniel Levy, The European Council on Foreign Relations.
 Roy, Oliver. (2003). "Afghanistan: Two Years After fall Of Taliban", Interview with Oliver Roy. *Terrorism Monitor*. vol. 1, issue. 6, (special issue), november 20.
 Zeidan, David. (2001). "The Islamic Fundamentalist Veiw Of Life As A Perennial Battle", *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 5, No.4 (December 2001).